

بزن تکیه کرد خوار شد. علی (علیه السلام) مکرر در مکرر مشورت با زنان رانهی کرد، اما زنان در سیاست اسلامی تأثیر و نفوذ بزرگی داشته اند.

**مادران خلفا** در فصل راجع بمادری گفتیم، که تربیت و شیرمادر اثر زیادی در فرزند دارد. حال اگر زن مادر خلیفه باشد البته تأثیرش بیشتر خواهد بود بخصوص در اواسط عصر تمدن اسلام که خلفاء در حرمسراها و زیر دست نوکرها و کلفتها بودند.

اتفاقاً خلفای نخستین عباسی هم بعرف زنان گوش میدادند و کارها را بانظر زنان تمام میکردند. مادران خلفاء بیش از سایر زنان در کارهای مملکت مداخله داشتند و نامی ترین آن زنان از این نظر خیزران مادر هادی و هرون میباشد. این زن حرشیه بقدری نفوذ و قدرت داشت که دو پسرش هادی و هرون با آنکه خلیفه بودند از او مبرسیدند و اگر اطاعت او را نمیکردند کشته میشدند. این زن نه تنها در زمان خلافت دو پسرش (هادی و هرون) همه کاره بود بلکه شوهرش هادی (خلیفه) نیز بدون اجازه این زن با اقتدار کار مهمی انجام نمیداد. پس از آنکه مهدی شوهر خیزران مرد، هادی بخلافت رسید. اما خیزران هم چنان مملکت داری میکرد و هنوز چهار ماه از خلافت هادی نگذشته بود که سران لشکری و کشوری از خلیفه چشم پوشیده متوجه ملکه مادر (خیزران) شدند و هر صبح و شام خیزران آنان را بار داده بنام پسرش هادی هر چه میخواست میکرد و بعداً گزارش کارها را باطالع خلیفه میرسانید تا اینکه شبی خیزران بخلیفه گفت عبدالله بن مالک کاری از من خواسته که باید حتماً انجام بدهی. هادی جواب داد که آن مرد مادر... را میشناسم و هرگز کاری را انجام نمیدهم، مادر گفت در اینصورت چیزی از تو خواهش نمیکنم هادی در پاسخ اظهار داشت مانعی ندارد. خیزران باخشم از جابر خواست، هادی فریاد زد سر جای بنشین... اگر شنیدم کسی از سرداران و بزرگان کشور نزد تو آمدند گردنشان را میزنم و مالشان را مصادره میکنم. اگر نکنم عموزاده پیغمبر نیستم تو چکاره مملکت هستی که صبح و شام این رجال و اشراف را می پذیری. از این به بعد

حق نداری يك نفر مسلمان و یا نا مسلمان را پذیری، آیا میدانی وظیفه توجی است است؟ تو باید در خانه بنشینی، قرآن بخوانی و برای مشغولیات دوك پشم رسی بچرخانی. خیزران دیوانه وار از جابر خاست و تا هادی زنده بود با وی سخن نگفت. اما هادی رجال درباری را خواسته گفت از شما سؤالی دارم آیا اگر کسی راجع بمادر شما سخن بگوید که چنین کرد و چنان گفت و کجا رفت و کجا آمد آیا پسند خاطر تان خواهد بود؟ همه گفتند نه هرگز میل نداریم کسی درباره مادر ما سخن بگوید. هادی گفت پس دست از سر مادر من بردارید و او را بحال خود بگذارید و درباره او صحبت مدارید. رجال درباری از آن پس خیزران را بحال خود گذاردند هادی که این پیروزی را دید بفکر افتاد جعفر پسر خود را ولیعهد سازد و هرون را از ولیعهدی بیندازد خیزران که از رفتار فرزند رنجیده بود موقع رامعتم شمرده نیمه شبی کنیزان خویش را بسرای خلیفه فرستاد و آنان متکاروی دهان هادی نهاده وی را خفه کردند. پس از کشته شدن هادی هرون پسر دیگر خیزران بخلافت رسید و مجدداً کار مملکت بدست خیزران (ملکه مادر) افتاد، این زن خود کام دیکتاتور بیش از هر چیز به جمع آوری نقدینه و املاک حرس داشت و بقدری مستفلات و املاک گرد آورد که عایدی سالانه وی بصد و شصت میلیون درهم رسید و این مبلغ برابر با نصف عایدات سراسر امپراطوری اسلام در آن زمان میشد و قتی که خیزران مرد دستگاه خلافت (هرون) را گشایش فوق العاده روی داد، مادران دیگر خلفاء نیز کم و بیش بهمین اندازه ها قدرت و تمول داشتند. مادر المقتدر بالله زنی ترك بود که صد درصد کارهای مملکت را خود اداره میکرد و نه تنها وزیران و سرداران از او می ترسیدند بلکه هر گاه نام او را می بردند خور خلیفه بوحشت میافتاد.

مادر المستعین بالله (متوفی بسال ۲۵۱) از اهل سیسیل بود و امور مملکت را با شرکت دو سردار ترك (آتامش و شاهك) اداره می کرد و تمام موجودی بیت المال میان این سه نفر تقسیم میگشت از زمان المقتدر که حاجبان و خادمان بر امور کشور دست یافتند زنان و مادران خلفاء اختیار داشتند و حتی زنان و اطرافیان این ملکه ها

(ملکه همسر و ملکه مادر خلیفه) بیش از هر وزیر و سرداری قدرت داشتند و یکی دو سه مرد را نیز با خود همدست ساخته بهمه جا و همه چیز دست میانداختند. سیده مادر مقتدر و خاله، و ام موسی قهرمانه هاشمیه سه نفری با همدستی موسی خادم و نصر حاجب مأمورین را در مقابل دریافت رشوه های کلان بکار میگماشتند و سایر کارهای مملکت را نیز با دریافت پول معامله میکردند. مادر مقتدر بقدری با نفوذ و متمول بود که مبالغ بسیاری میان رجال و سرداران تقسیم نموده خلافت را برای یکی از داماد های خود ( که آنهم عباسی بود ) تثبیت کرد اما مقتدر بزودی نقشه مادر را بر هم زد و پول گزافی از او گرفت. بهر حال زنان در کاخهای سلطنتی عباسیان همه نوع نفوذ و قدرت داشتند و بیشترشان از نژاد غیر عرب بودند.

### فاددستگاه عباسیان

امبارزه برای  
قدرت و نفوذ

دورهٔ خلافتی عباسیان همانا در روزگار خلفای نخستین بود که با تدبیر وزیران ایرانی بخصوص برمکیان کارها رو بر راه میشد. در زمان آن خلفاء و آن وزراء مملکت اسلام توسعه یافت و بر قسمت اعظم دنیای آن روز دست یافت، بساین قسم که از طرف مشرق به هند و از طرف مغرب باوقیانوس اطلس و از طرف شمال بدریای خزر و سیریه و از طرف جنوب بخلیج فارس و کشور نوبه رسید (در جلد دوم شرحش را نگماشتیم) ولی بعد از سقوط برمکیان و روی کار آمدن ترکان رشته امور کشور از هم گسیخته گشت. ترکان متوکل را کشتند و رعب و بیم خلیفه از دل آنان (ترکان) بیرون رفت و از آن پس خلفاء را دور و گورو کوره میکردند خلفاء از اداره امور بر کنار شدند و سرداران و وزیران با همدستی زنان و حاجبان و خادمان بر همه جا و همه چیز استیلا یافتند و با اسم خلیفه هر چه خواستند انجام دادند و هر کس از اینان که مکارتر و یا قویتر بود خلیفه ای را بکار میگماشت و از ترس اینکه مبادا خلیفه دست نشانده او را بردارند تا فرصت داشت غارت میکرد و مال و منال جمع مینمود که مبادا خودش و یا خلیفه دست نشانده اش بر کنار شوند و برای روز مبادا بی ذخیره بمانند سرداران ترك بیشتر با تهدید و با اسباب چینی خلفاء را عزل و نصب میکردند

و با اجرای نقشه‌های خویش می‌پرداختند. خلاصه کلام اینکه وزیران و سرداران برای کسب نفوذ و قدرت و مال باهم مبارزه داشتند و در عین حال از همدیگر می‌ترسیدند که می‌توانستند پول بدست می‌آوردند و ذخیره روز مبادا می‌کردند، زیرا هیچ وزیری بمنصب و جان خویش اعتماد و اطمینان نداشت و نمی‌دانست که امروز یا فردا از کار برکنار خواهد شد و شاید هم نابود می‌گردد. لذا همه آنان بدستور ابن فرات وزیر بزرگ آن روز عمل می‌کردند و دستور وی چنین بود که اداره امور اگرچه بغلط باشد بهتر از آن است که بخاطر درستی کارها متوقف گردد. خلفاء هم که اینرا میدانستند اموال وزیران را مصادره می‌کردند (تفصیل آن در جلد دوم گذشت) تدریجاً موضوع مصادره یکی از منابع عایدات شده نه تنها اموال وزیران بلکه اموال مردم عادی نیز مصادره میشد. فرماندار اموال مردم را مصادره می‌کرد. وزیر اموال فرماندار و خلیفه اموال وزیران را مصادره مینمود بقسمی که دیوان مخصوص در دستگاه دولتی برای مصادره اموال وضع شد و مثل این بود که مصادره يك نوع کسب و کار دولتی میباشد.

### انواع مصادره

#### و مقدار آن

ابن فرات وزیر میگوید خلیفه ده میلیون دینار مال مرا مصادره کرد، من هم ده میلیون دینار از حسین بن عبدالله جوهر فروش (ابن الجصاص) گرفتم و مثل اینکه ضرری بوزیر وارد نیامده

بود و معمولاً هر چه مصادره می‌گرفتند بمصادره پس میدادند. بعضی اوقات مصادره با مدت طولانی انجام می‌گرفت باینقسم که اگر شخص متنفذ پول نقد و ملک قابل موجود نداشت کار مهمی با و ارجاع کرده خانه و دستگاه مجللی برایش فراهم می‌ساختند و چند صباحی با و مهلت میدادند که هر چه بیشتر از مردم پول در بیاورد و بابت مصادره پردازد و چنانکه گفته شد هر کس و همه کس مشمول مصادره میشد و اینک صورت اموال اشخاصی که در زمان خلافت الراضی بالله بدستور ابن فرات (وزیر) مصادره شده است و این صورت نمونه‌ای از وضع فاسد دستگاه آن روزی و چگونگی مصادره می‌باشد:

## دینار

۷/۳۰۰	از احمد بن محمد بسطامی بابت نصف بقیه مصادره سال ۳۰۰
۱۱/۰۰۰	از علی بن حسین بازینی کاتب راجع بمأموریت موصل
۳۰/۰۰۰	از محمد بن عبدالله شافعی بابت مداخله در اموال علی بن عیسی
۸۰/۰۰۰	از محمد بن علی بن مقله بابت مداخلات در امور مالی
۱۰۰/۰۰۰	از محمد بن حسین معروف بابی طاهر
۱۳/۰۰۰	از حسن بن عیسی الناقد بابت وجه امانت علی بن عیسی
۲۰/۰۰۰	از ابراهیم بن احمد مادرانی
۳۶/۳۶۰	از عبدالواحد بن عبدالله بابت بقیه مصادره پدرش
۱۰/۰۰۰	از احمد بن یحیی بنا بمقتضیات
۶/۰۰۰	از ابراهیم بن احمد جهید بابت صلح
۴/۰۰۰	از محمد بن عبدالسلام بابت امانت نقدی محمد بن علی و ابراهیم مادرانی
۴۰/۰۰۰	از عبدالوهاب بن احمد بن ماشاءالله بابت صلح
۱۰/۰۰۰	از محمد بن عبدالله بن حرث بابت صلح
۲۵۰/۰۰۰	از محمد بن احمد بابت مأموریت موصل و غیره
۱۵/۰۰۰	از ابراهیم مادرانی بابت بقیه مصادره
۳/۰۰۰	از ابو عمر بن صباح بابت بقیه مصادره علی بن عباس احمد
۷/۰۰۰	از علی بن محمد بن جواری (و کشته شد)
۷/۰۰۰	از هرون بن احمد همدانی
۲/۰۰۰	از عبدالله بن زید بن ابراهیم
۱۵/۰۰۰	« « « ایضاً بابت صلح
۶۰/۰۰۰	از علی بن مأمون اسکافی (و کشته شد)
۷۰/۰۰۰	از یحیی بن عبدالله بابت مأموریت اوباحامد
۱/۳۰۰/۰۰۰	از حامد بن عباس (و کشته شد)

## دینار

۱۵۰/۰۰۰

از محمد بن حمدون واسطی

۴۲/۰۰۰

از علی بن عیسی

۱۰/۰۰۰

از ابراهیم جهیز حامد بن عباس

۱/۲۰۰/۰۰۰

از حسن مادرانی

۱/۰۰۰/۰۰۰

« «

۱۰/۰۰۰

« « بخت دیگر

## درهم

۲۰/۰۰۰

از ابوالفضل محمد بن احمد بن بسطام

۵۰۰/۰۰۰

از علی بن حسن باذینی بابت ماهوریت موصل بطور صباح (و کشته شد)

۱۰۰/۰۰۰

از ابو عمر بن صباح بابت ضمانت بقیه مصادره ابویاسر

۱۰۰/۰۰۰

از عبیدالله بن احمد یعقوبی

۱۰۰/۰۰۰

از حسن بن ابراهیم خرائطی بابت آنچه از مال رئیس گرفته بود

۱۰۰/۰۰۰

از حسین بن علی بن نصیر

۲۰۰

از علی بن محمد بن احمد سمان بابت ورثه قرقر

۱۰/۰۰۰

از ابوبکر گرگانی بابت ضیاع بن عیسی

۲۳۰/۰۰۰

از حسین بن سعد قطر بلی

۱/۵۰۰/۰۰۰

از محمد بن احمد ...

۳/۰۰۰/۰۰۰

از ابوالحسن بن بسطام

۵۰/۰۰۰

از احمد بن محمد بن حامد بن عباس

۲۳/۰۰۰

از سلیمان بن حسن بن مخلد

## پول در آوردن

مدت وزارت هر وزیرى يك يادوسال بود و همینکه عزل میشد یا استعفاء میداد گذشته از املاك و مستغلات میلیون‌ها دینار پول نقد فراهم ساخته بود. البته این پولها بطور عادى جمع نمیشد. چون وزیر هیچ کس را بهیچ کارى نمیگماشت مگر اینکه پیشکشی نقدى بنام مرافق الوزراء (۱) از وی میگرفت و این وجوهات غالباً بطور خجالت آوری وصول و ایصال میگشت. مثلاً خاقانى وزیر المقتدر بالله در يك روز از نوزده نفر نوزده جور پول گرفت و برای همه آنان حکم فرماندارى (نظارت) کوفه را نوشت و هر يك از آنان خود را فرماندار کوفه تصور میکرد اگر مأمور همه مبلغ معهود را موجود نداشت قسمتى از رشوه را نقد میپرداخت و بقیه را مهلت میگرفت و با قسط تأدیه میکرد. خلفاء هم این را میدانستند و تعجبى نداشتند و آنرا کار عادى می‌پنداشتند.

مأمور یا فرماندار ناچار برای پرداخت بقیه رشوه هر طور بود مال مردم را می‌چاپید و اصلاً برای همان کار (چاپیدن) مأموریت گرفته بود. راههای درآمد آنان (مأمورین) از این قرار بود:

مبلغ جزئی برای دولت خرج میکردند و مبلغ کلی محسوب میشدند برای درآمدهای دولتی حساب می‌ساختند. از مأمورین جزء رشوه میگرفتند. بر بازاریان و کسبه مالیات‌های غیر قانونی تحمیل میکردند، دارائی دهقانان را میربودند، باینقسم که مأمورى سرخرمن میفرستادند تا مطابق دلخواه مالیات بگیرد و اگر دهقان اعتراض میکرد ریش و سیلش را می‌تراشیدند، کتکش میزدند و محصولش را تماماً ضبط میکردند، کار پیداد نسبت

بکشاورزان و خرده مالکان بآنجا کشیده بود که آب و ملك آنان را ضبط میکردند ولی مالیات معمولی را از خود کشاورز میگرفتند، ملك هم با کمال رضایت آن مالیات را میداد باین امید که آن ملك در دفتر دولتی بنام وی ثبت باشد تا مگر بعدا دادرسی پیدا شود و ملك او را باز پس بدهد ولی مالکین عمده گاه گاه هیچ مالیات نمیدادند و در مقابل پرداخت مالیات بدولت رشوه مناسبی بوزیران و بزرگان تأدیه میکردند و باینکه بنفع آنان اقداماتی مینمودند و از پرداخت مالیات معاف میشدند مثلاً مالکی بنام ابوزنبور در زمان وزارت ابن فرات بیش از صد فرسخ در صد فرسخ ملك و مزرعه داشت و کمترین مالیاتی بدولت نمی پرداخت و در مقابل نسبت باین فرات وزیر فدکاری میکرد و چه بسا که از يك مالک عادی (بی پارتی) در ظرف سال چند بار مالیات میگرفتند و اگر اعتراضی میکرد عین ملك را تصرف مینمودند. (۱)

### جاموسی و فتوای

### شرعی برای راهزنی

یکی از وسایل پول در آوردن چنان بود که وزیران یا جانشین های آنان از مدیران دفاتر و یا قضاة پولی بعنوان قرض میگرفتند و بآنان اجازه میدادند از مردم محل بهمان طریق وجوهاتی جمع کنند و طبعاً طبقات زیر دست آنرا می پرداختند و مردمان بازاری در شهرها و دهقانان در روستاها بسختی دچار میشدند و حقوق اشخاص زیر پا میرفت. هر کس وسیله و یا پشتیبانی داشت بزور حيله و نیرنگ کار خود را اداره میکرد و بقیه یعنی اکثریت مردم دچار بدبختی میگشتند و در نتیجه دردها دزدان و راهزنان بدیدمیا آمدند و در شهرها جیب برها و چاقو کشها فراوان میشدند و افراد سپاهیان و مأمورین جزء دولت که در شهرها بی حقوق میماندند خواه ناخواه بخارج شهر رفته بدزدی و غارت دست میزدند و اگر دستگیر و محاکمه میشدند عذرشان این بود که چرا حقوق آنان را نمیپردازند، راهزنان کاروانها را میزدند و میبردند و میگفتند که چون بازرگانان زکوة نمیدهند مالشان بر ما حلال است زیرا زکوة صدقه ای است که باید دولت مندان بفقیران بدهند و چون نمیدهند بزور از آنان میستانیم موضوع زکوة در اسلام بسیار مهم بوده ولی در اواسط حکومت عباسیان بآن

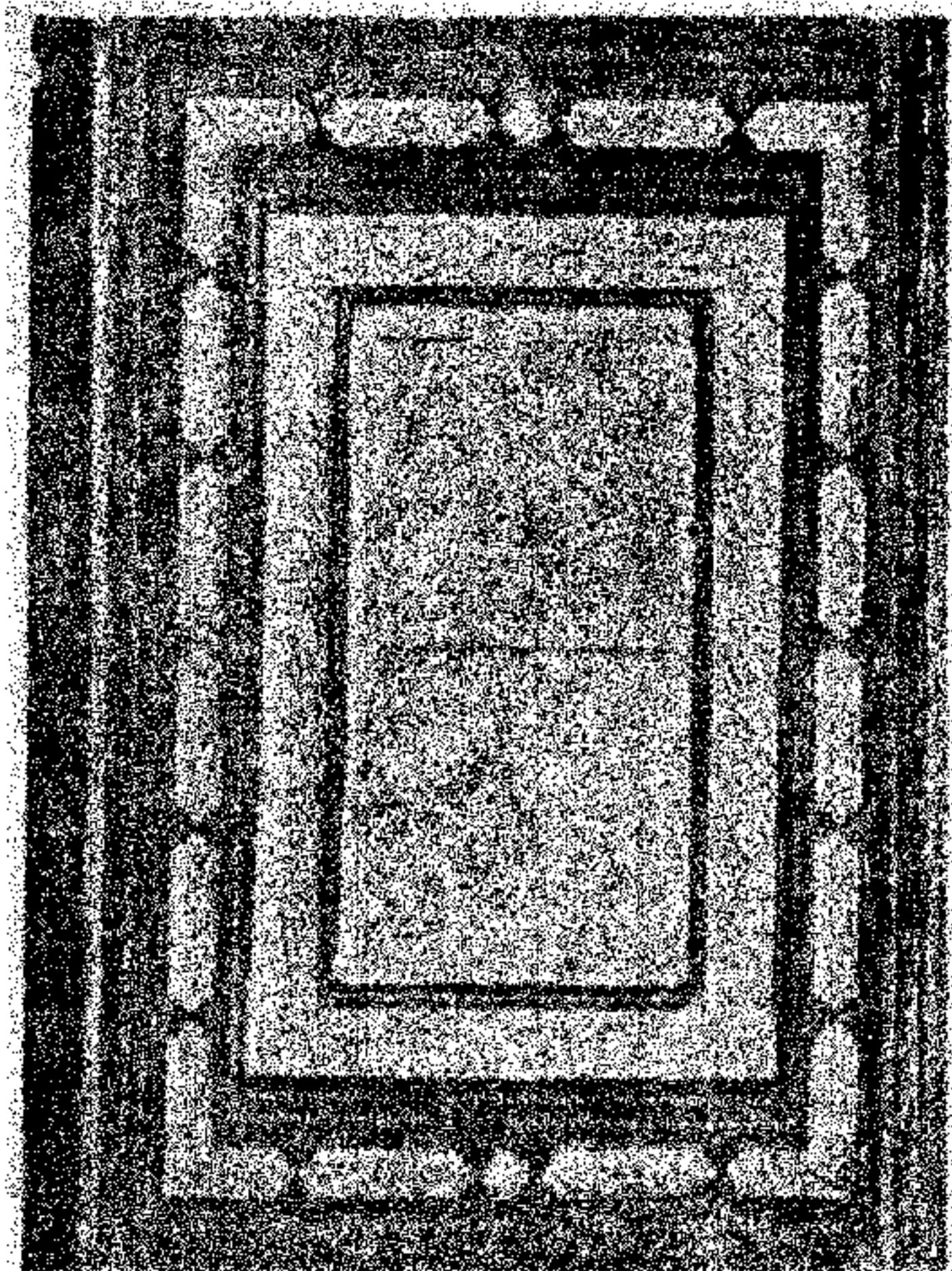
۱- مثل اینکه از وضع فعلی خودمان صحبت میشود. مترجم



توجه نشد و بهانه‌ای برای راهزنی دزدان بدست آمد .  
 فساد دستگاه‌های دولتی طبعاً موجب گرانی خواربار ، سختی زندگانی ،  
 دسته بندی و کشمکش احزاب بخصوص زدوخورد شیعه و سنی میشد . اسباب چینی  
 رواج می یافت و بیش از هر چیز جاسوسی شایع میگشت . از کاخ خلیفه تا دفاتر مهم  
 دولتی و غیره همه جا خبر چینی و جاسوسی و توطئه بکار میبود . هر دسته و هر فردی  
 جاسوس و جاسوسانی داشت که مرتب برای طبقات بالا خبرهای راست و دروغ میبردند  
 و اشخاص بی گناه را متهم میساختند تا از آنان استفاده کنند و یا آنان را از کاربر کنار  
 سازند . بیشتر راجع بکارمندان معزول توجه داشتند و درباره آنان راست و دروغ  
 می یافتند و اشخاصی را که نمیتوانستند سر کار بیایند با انواع و اقسام متهم میکردند  
 و گزارش‌های متوالی درباره آنان ارسال میداشتند و چه بسا که در مدت کمی صندوقها  
 از این گزارشها پر میشد و خلیفه یا وزیر یا امیر پس از مطالعه آن اوراق را میسوزانید  
 چون جای کافی برای آن همه گزارش موجود نبود . دستگاه مرکزی خلافت که باین  
 مفاسد دچار گشت متنفذین اعتراف هر يك ب فکر استقلال افتاده قسمتی از امپراطوری  
 بزرگ اسلام را برای خود ضبط کردند و تدریجاً ممالک اسلامی (عباسی) تجزیه شده  
 ایرانی و ترك و کرد و عرب و غیره در هر گوشه‌ای برای خود مستقل گشتند

**تجزیه مملکت عباسیان** همینکه وزیران ایرانی و سرداران ترك و خواجگان و زنان  
 و حاجبان و غیره برای کسب قدرت و نفوذ بجان هم افتادند  
 قدرت و نفوذ خلیفه هیچ شد و عمال (استانداران) ولایات از نظر مالی و سیاسی  
 و اداری خود مختار یعنی مستقل شدند و هر کدام که از مرکز خلافت دورتر بودند زودتر  
 باین عمل مبادرت کردند و پیش از همه ابراهیم بن اغلب بسال ۱۸۴ هجری در شمال افریقا  
 خود مختار شد ولی خود مختاری وی مربوط بفساد دستگاه خلافت نمیشد زیرا ابراهیم  
 معاصر با هرون بوده و هرون از مقتدرترین خلفای عباسی است . فقط چون ابراهیم  
 از مرکز خلافت (بغداد) دور میزیست توانست طوری مستقل گردد اما زودتر از همه  
 ایرانیان و پس از آن ترکان و کردان از سوء جریان دستگاه خلافت استفاده کرده

خود مختار گشتند و همانطور که ایرانیان زودتر از سایر اقوام بخلفای عباسی پیوستند همانطور هم زودتر از ترك و كرد خرابی اوضاع را درك کرده مستقل شدند، باینقسم



يك جلد قرآن از چرم قهوه‌ای رنگ باطلا

که اینان ابتداء استاندار سپس امیر و بعد پادشاه شدند . نخست ایرانیان آنگاه ترکان و سپس كردان بآن مقامهای عالی نایل آمدند و اینك از دولتهای كوچك ایرانی و ترك و كرد صحبت میداریم و دولتهای مستقل عرب را در دوره دوم عرب ذكر میكنیم.

همینکه مأمون با پشتیبانی ایرانیان بخلافت رسید مردم  
 ایران زود تر از دیگران بقدرت خود پی بردند و در زمان  
 معتصم ترکان متوجه آن موضوع گشته دست خلفا را بستند  
 و قدرت آنان را شکستند ولی ایرانیان بیشتر و زیادتر از ترکان  
 در آن قسمت موفق شدند، باین معنی که چون ترکان را در مرکز خلافت نیرومند  
 دیدند از بغداد دست کشیده ایالت داخلی ایران را تصرف کردند ولی در ظاهر از  
 خلیفه اطاعت داشتند و خود را اسماً تابع خلیفه معرفی می‌کردند.  
 اینک صورت اسامی دولت‌های نیم‌مستقل ایرانی و مدت حکومت آنان و اسامی  
 مؤسین آن:

نام دولت	محل حکومت	مدت حکومت	مؤسس
۱- طاهریان	خراسان	۲۰۵-۲۵۹	طاهر بن حسین
۲- صفاریان	فارس	۲۵۴-۲۹۰	یعقوب بن لیث
۳- سامانیان	ماوراءالنهر	۲۶۱-۳۸۹	نصر بن احمد
۴- ساجیان	آذربایجان	۲۶۶-۳۱۸	ابوالساج
۵- زیاریان	گرگان	۳۱۶-۴۳۴	مرداویج ابن زیار

همینکه این امارت‌های کوچک ایرانی تشکیل یافت مذهب شیعه نیرو گرفت  
 و ایرانیان بفکر افتادند که با کمک علویان دولت بزرگی مانند دولت ساسانیان  
 تشکیل بدهند ولی این امارت‌های کوچک چندان دوام نیافت و بالاخره دولت آل بویه پدید  
 آمد که مهم‌ترین دولت‌های شیعی اسلامی آن روز بشمار می‌آید.

دولت آل بویه  
 این حکومت از گیلان پدید آمده و مردم آن از این شهرستان  
 می‌باشند ولی پادشاهان آل بویه در فارس حکومت کردند  
 و نسب آنان پادشاهان قدیم ایران میرسد. آنان را دیلم هم می‌گویند زیرا دیلم نام  
 ناحیه گیلان است و علویان از زمان هرون در آن نواحی مشغول اقدامات بودند

وحسن بن علی الاطروش از فرزندان (امام) حسین تاحدی در نواحی دیلم موفق گشت و در اواخر قرن سوم هجری عده‌ای از دیلمیان دورا و جمع شدند.

جد آل بویه موسوم به بویه و ملقب بابوشجاع سه پسر داشت که بعلی و حسن و احمد موسوم بودند، بویه بواسطه تنگدستی سه پسر خود را بخدمت سپاهی گماشت زیرا در آنروزها سپاهیگری از وسایل مهم ارتزاق بود علی بخدمت مرداو بیج مؤسس دولت زیاریان در آمد و تدریجاً پیشرفت کرده از طرف وی بحکومت کرج تعیین شد و رفته رفته کارش بالا گرفت تا آنجا که از خلیفه عباسی حکومت فارس را تقاضا نمود الراضی بالله خلیفه عباسی (متوفی بسال ۳۲۹) پیشنهاد علی را پذیرفت مشروط بر این که مطابق معمول عباسیان مالیات فارس را سالانه بپردازد و در پیرو این موافقت خلعت حکومت فارس برای علی رسید. حسن برادر علی بر خوارزم دست یافت و دو برادر بابر ادرسوم احمد متحد شده بشیر از آمدند، و از آنجا عازم بغداد شدند و در زمان المستکفی ۳۳۴ به بغداد رسیدند. خلیفه مقدم آنرا گرامی داشت و هر سه برادر را خلعت پوشانیده علی را عماد الدوله، حسن را رکن الدوله و احمد را معز الدوله لقب داد و منصب امیرالامرائی را به معز الدوله واگذار کرد. این سه برادر بر سر اسر ممالک اسلامی مسلط شدند و خلفاء را یکی پس از دیگری عزل و نصب نمودند و چون شیعی مذهب بودند آن مذهب را ترویج کرده ترقی دادند و از نفوذ ترکان کاستند و همینکه عضد الدوله امیرالامراء شد خود را املاک خواند، وی اول کسی است که در جهان اسلام بعنوان ملک ملقب شده است و اول کسی است که مسلمانان او را باین عنوان خوانده‌اند. مدت حکومت آل بویه از ۳۲۰ تا ۴۴۷ بود.

همانطور که ایرانیان پس از بسط نفوذ ب فکر استقلال افتادند  
ترکان نیز مانند آنان در صدد برآمدند در باره‌ای نقاط خود  
مختار باشند.

دولتهای کوچک ترک  
زیر نظر عباسیان

و همانطور که ایرانیان در ایران استقلال یافتند ترکان در ممالک خارج ایران

خودمختار گشتند (۱) و اینک نام امارت‌های نیم مستقل ترک در زمان عباسیان و نام مؤسسين آن امارتها و سال پیدایش و قلمرو و حکمرانی آنان:

اسم حکومت	قلمرو	مدت تأسیس	مؤسس
۱- طولونیان	مصر	۲۵۴-۲۹۲	احمد بن طولون
۲- ایلکیان	ترکستان	۳۲۰-۵۶۰	عبدالکریم ستق
۳- اخشیدیان	مصر	۳۲۳-۳۵۸	محمد اخشید
۴- غزنویان	افغانستان و هند	۳۵۱-۵۸۲	آلبتکین

ترکان نیز مانند ایرانیان ابتدا امیر و بعد سلطان شدند، ترکان، نخستین حکمران مسلمانان هستند که خود را سلطان نامیدند و نخستین سلطان آنان سلطان محمود غزنوی است که هند را گشود و دین اسلام را در آنجا منتشر ساخت.

**دولت‌های سلجوقی و شاخه‌های آن**  
ترکان و ایرانیان که از دو نژاد مختلف بودند از حیث مذهب نیز اختلاف داشتند ایرانیان شیعی و ترکان سنی در دستگاه خلافت برای بسط نفوذ و قدرت با هم مبارزه و مسابقه داشتند و هر کدام قسمتی از کشور را تصرف کرده خود مختار میشدند ولی هر دو دستمخورد تابع خلیفه بغداد میدانستند و از امیران و مالوک و سلاطین عباسی محسوب میگشتند.

در اواسط قرن چهارم هجری دو دولت شیعی در داخله قلمرو عباسیان پدید آمد، اول دولت آل بویه در عراق و فارس و دوم دولت فاطمی مصر که هر دو بر ضد حکومت سنی بغداد اقدام می‌کردند ولی در اواسط قرن پنجم هجری دولت سنی مهمی بنام دولت سلجوقی پدید آمد و حکومت سنی بغداد را که رو بنالاشی و فنامیرفت از سقوط نجات داد و از پیشرفت شیعیان در مصر و عراق و شام و فارس و خراسان جلوگیری کرد. پادشاهان سلجوقی از فرزندان مردی ترک بنام سلجوق پیداشدند و از دورترین نقاط

۱ - جرجی زیدان در این اظهار دچار اشتباه است، زیرا سلاطین غزنوی که ترک بودند برعکس اظهار جرجی زیدان مدتها در داخل ایران نیز حکومت داشتند و سلطنت ایرانی شیعی آل بویه (دبالة) بمقتضی سلطان محمود غزنوی ترک منقرض شد مترجم

شرق قیام کرده و همواره عبادت را که در نظر امیران بزرگوار و پادشاهان و سلاطین و حاکمان  
 شاهی بود به صورت یک امر انوعی در آورده اند.  
 به طوری که با آنکه عبادت را همیشه سلطنتی در خدمت یکی از حاکمان  
 در کشور و عبادت را در آنجا همیشه عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا



حصن یا شکارگاه اراک

کند و چون به سلسله عبادت که در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا  
 و در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا  
 که در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا  
 و چون آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا

عاجز است که در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا  
 در هر حال دولت و عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا  
 آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا  
 عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا عبادت را در آنجا

در ممالک اسلامی نفوذ نداشته‌اند.

سلجوقیان در تاریخ اسلام مقام مهمی یافتند؛ در زمان آنان ترکان بفارس و عراق و شام آمده با هم نژادان خویش متحد شدند و در آنجاها سکونت کردند.

نخستین سلاطین اسلامی که برای مسلمانان مدارس گشودند سلجوقیان بودند و این کار نیک در اواسط قرن پنجم بدست خواجه نظام‌الملک طوسی وزیر ملک‌شاه سلجوقی انجام یافت. در جلد سوم موضوع تأسیس مدارس اسلامی را به تفصیل نگاشتیم، خواجه نظام‌الملک طوسی که از فرزندان دهقانان (زمین‌داران) ایرانی بود مدارس و تکیه‌ها و کاروانسراها و مسجدها و بیمارستان‌های بسیاری بنام سلطان ملک‌شاه سلجوقی بنا کرد.

سلجوقیان بعد از شاخه شاخه شدند و هر کدام در قسمتی از ممالک عباسی حکم فرما گشتند و در واقع دودسته بزرگ و کوچک بودند از اینقرار:

- |                      |                           |
|----------------------|---------------------------|
| ۱ - سلجوقیان بزرگ    | از ۴۲۹ تا ۵۵۲ حکومت کردند |
| ۲ - سلجوقیان کرمان   | از ۴۳۳ تا ۵۸۳             |
| ۳ - سلجوقیان سوریه   | از ۴۸۷ تا ۵۱۱             |
| ۴ - عراق و کردستان   | از ۵۱۱ تا ۵۹۰             |
| ۵ - (روم) آسیای صغیر | از ۴۷۰ تا ۷۰۰             |

خلاصه اینکه سلجوقیان سیصدسال حکمران بودند و قلمرو حکومت آنان از

چین تا منتهای شام امتداد داشت.

سلجوقیان عمال و مأمورینی داشتند که آنانرا اتابک (پد  
بزرگ) میخواندند ولی کم‌کم اتابک بمعنای وزیر و سپس  
بمعنای پادشاه استعمال شد. اتابکان رفته رفته مستقل شدند

انتقال حکومت از

سلجوقیان با اتابکان

و تمام ممالک سلجوقی را میان خود قسمت کردند، فقط قسمت روم (آسیای صغیر)  
بدست سلجوقیان باقی ماند و آنرا در قرن هفتم هجری عثمانیان از سلجوقیان  
گرفتند

اینک صورت‌اسامی حکومت‌های اتابکان و قلمرو و تاریخ و حکومت آنان:

۱ - دولت بوریان	در دمشق	از ۴۹۷ تا ۵۴۹
۲ - زنگیان	در جزیره و شام	از ۵۲۱ تا ۶۴۸
۳ - بکتیجیان	در اربل و غیره	از ۵۳۹ تا ۶۳۰
۴ - ارتقیان	در دیار بکر و ماردین	از ۴۹۵ تا ۷۱۲
۵ - شاهان	در ارمنستان	از ۴۹۳ تا ۶۰۴
۶ - اتابکان آذربایجان	در آذربایجان	از ۵۳۱ تا ۶۲۲
۷ - سلغریان	در فارس	از ۵۴۳ تا ۶۸۶
۸ - هزاراسبیان	در لرستان	از ۵۴۳ تا ۷۴۰
۹ - خوارزمیان	در خوارزم	از ۴۷۰ تا ۶۲۸
۱۰ - قواتوغیان	در کرمان	از ۶۱۹ تا ۷۰۳

این ممالک چنانکه مشاهده می‌شود در دست اتابکان و سایر سرداران و مأمورین

سلجوقی باقی ماند و سرانجام مغلها آمدند و همه آنها را برانداختند.

سلجوقیان آسیای صغیر مشهور بسلاجقه روم تا قرن هفتم  
هجری باقی ماندند ولی آنان نیز بخانواده‌ها و دسته‌های کوچک

### سلجوقیان روم

تقسیم گشتند از اینقرار:

نام امارت	نام خانواده امیر
۱ - هیسپیا	آل کرامی
۲ - بسیدیا	آل حمید
۳ - فریجیا	آل کرمان
۴ - لیسپیا	آل تاکه
۵ - لیدیا	آل سروخان وایدین
۶ - کلاریا	آل منتشا



۷ - بغلاغونیا

آل قزل احمدلی

۸ - لیکونیان

آل قرمان

عثمانیان در اوایل قرن هشتم هجری تمام این امارت‌ها را منقرض کردند.

بیشتر کردان مردم چادر نشین خشن تند خوی نیرومندی  
 دولت‌های کوچک کرد  
 تحت حکومت عباسیان  
 میباشند و عموماً مردم سرسختی هستند و استعدادشان برای قبول

تمدن اسلامی کمتر از ایرانیان و ترکان است و بهمان جهت دیرتر  
 از ایرانی‌ها و ترکان‌ها بشهر آمدند و در قسمت عمده دوره تمدن اسلام کردها صحراگرد



ابن سینا

و چادر نشین بودند. محل اقامت آنان کردستان  
 و ارمنستان و جزیره عراق (موصل - دیاربکر)  
 است و هنوز هم در آن نقاط مسکن دارند دولت  
 های اسلام در جنگ‌های خارجی از آنان کمک  
 می‌گرفتند همان‌طور که از عرب‌های صحراگرد نیز  
 کمک می‌طلبیدند.

کردها تا مدتی از خشونت و صحراگردی  
 دست بردار نبودند، بهمین جهت در خدمت  
 دولت‌های اسلامی پذیرفته نشدند. و طبعاً مردان

بازندیر سیاستمدار کشوری از میان آنها برنخواست که دارای مقامی بشود و ادعای  
 استقلال کند. فقط در اواسط قرن چهارم هجری برای نخستین مرتبه مرد کردی بنام  
 حسنویه بن حسین برزکانی پیشوای کردان کردستان دعوی استقلال نمود و بر دینور  
 و همدان و نهاوند و غیره دست یافت، خلیفه بغداد هم استقلال او را برسمیت شناخت  
 و خودش و پسرش را ناصرالدوله لقب داد. این امارت کرد چندان دوام نیافت و فقط  
 از ۳۴۸ تا ۴۰۶ باقی ماند.

ابوعلی بن مروان کرد دیگری است که در ۳۸۰ در دیاربکر مستقل شد و بر

نواحی آمد، و ارزان و میافارقین دست یافت و جانشین او با فاطمیان بیعت کرد و در سال ۴۸۹ این امارت منقرض شد.

**ایوبیان** کردها تا ظهور صلاح‌الدین ایوبی، نام و نشانی نداشتند. سلطان صلاح‌الدین ایوبی از رجال باتدبیر و دلیر و نامی اسلام میباشد وی بر اساس فرو ریخته فاطمیان مصر دولت مقتدری تشکیل داد که از ۵۶۴ تا ۶۴۸ دوام یافت.

صلاح‌الدین با عباسیان بیعت کرد و با صلیبیان جنگید و آنان را از سوریه راند و بیت المقدس را از آنها پس گرفت و دارای نام و نشان بلندی شد.

در زمان سلطان صلاح‌الدین ایوبی کار کردن بالا گرفت و آنان در مصر و شام و کردستان و یمن و خراسان حکومت یافتند. پس از مرگ صلاح‌الدین کشور او میان برادرانش و فرزندان او تقسیم شد و همانطور که اتابکان سلجوقی وارث ممالک سلجوقی شدند ممالک ترک هم وارث حکومت ایوبیان گشتند و در کشور مصر و دولت بنام ممالک تشکیل یافت. (تفصیل آن بیاید).

یادآوری - نکته قابل توجه اینکه اسلام بطور خاصی در هلال شرق تأثیر کرد و تدریجاً آنان را وارد حوزه تمدن ساخت و هر ملتی که زودتر مسلمان شد زودتر به سلطنت رسید، باین معنی که عربها اول مسلمان شدند و اول حکومت یافتند، سپس ایرانیان که از همه نزدیکتر به رستان بودند و در نتیجه قبول اسلام به حکومت رسیدند آنگاه ترکان به مسلمانان نزدیک شدند و بفرمانروایی نائل گشتند، سپس کردان حکومت یافتند.

و اما اینکه چرا کردها با وجود قرب جوار با مسلمانان دیرتر از ترکان به حکومت و سلطنت رسیدند، علتش آنست که ترکان پیش از کردان استعداد سیاست مداری و شهرنشینی دارند. سپس اسلام از ترکستان گذشته بممالک تاتار و مغول رسید و اینان بجهانگیری برخاسته و ممالک اسلامی را بیاد قتل و غارت دادند ولی همان تاتارها و مغولهای وحشی پس از اصطکاک و تماس با تمدن اسلام خواه و ناخواه در ظل

اسلام در آمدند و دولت‌ها و حکومت‌های بزرگی تشکیل دادند. همین قسم تمدن اسلام در قبایل شمال آفریقا (بربرها) تأثیر کرده آنانرا متمدن ساخت و به حکومت و سلطنت رسانید.

### خلافت و سلطنت یادین و سیاست

در موقع ظهور اسلام پیغمبر (اکرم) رئیس امور دینی و دنیوی مسلمانان بود، حاکم و سردار و قاضی و مقنن و پیشوای مسلمانان شخص شخیص پیغمبر بود و اگر کسی از صحابه به حکومت و یا امارتی (از طرف پیغمبر) تعیین میشد، هم از نظر سیاسی و هم از نظر مذهبی حکومت میکرد و پیغمبر با و سفارش میفرمود که بعدالت حکم کند و مردم را قرآن بیاموزد ولی از سال هشتم هجری حضرت رسول مقام دینی و سیاسی را از هم جدا ساخت و ابوزید انصاری و عمرو بن عاص را مأمور تبلیغ نموده فرمود بروید مردم را با اسلام دعوت کنید و همینکه قومی اسلام آورد عمرو بن عاص فرماندار آنان باشد و ابوزید امام جماعت بشود و مردم را آداب دین و قرآن بیاموزد. معذک این دستور کلی نشد و پس از حضرت پیغمبر يك نفر امور دینی و امور سیاسی را باهم اداره میکرد مثلاً یزید بن مہلب والی عراق (در زمان سلیمان بن عبدالملک اموی) هم امام جماعت، هم فرمانده جنگ و هم مأمور وصول مالیات بود، خلاصه اینکه در زمان حضرت رسول امور سیاسی و دینی در دست خود آنحضرت اداره میشد و بعداً امور دینی و سیاسی چندین قسمت شد که هر قسمتی را شخصی اداره میکرد، فقط مقام خلافت با قدرت سیاسی و مذهبی باقی ماند، چنانکه تا امروز نیز باقی است (۱)

۱ - خلیفه یعنی جانشین، و نخستین خلیفه اسلام ابوبکر است که خود را جانشین پیغمبر میدانست، پس از وی مدت چهارده قرن عندهای از فرمانروایان سنی مذهب مسلمان بنام خلیفه خوانده میشدند و در قرنهاى اخیر سلاطین عثمانی خود را خلیفه میخواندند.

پس از پایان جنگ اول انگلیسها سراسر ممالک عثمانی را تصرف کرده و سلطان عبدالعزیز را خلیفه مسلمانان ساختند باین شرط که فقط در امور مذهبی مداخله کند و سیاست ممالک اسلامی بدست خود انگلیسها باشد، در اینموقع مصطفی کمال آتاتورک قیام کرد و انگلیسها را از ترکیه راند و حکومت جمهوری ترک را تأسیس کرد و انگلیسها جناب خلیفه (عبدالعزیز) را با خود بردند و در بغیه باورده، در صفحه بعد

اساساً خلافت يك منصب دینی است ، خلفای راشدین نیز دارای همان سمت و منصب بودند یعنی رویه حضرت رسول اکرم را تعقیب می کردند ، بی نام مسلمانان می جنگیدند ، امور سپاهی را در دست داشته مالیات می گرفتند و فرمانداران می گماشتند و تمام این کارها بنام و عنوان دین انجام می یافت . یعنی در راه دین کشور می گشودند و کشور را اداره می کردند . اما پس از انتشار اسلام و استحکام مبانی آن موضوع جهاد کم کم از میان رفت و خلیفه دارای مقام سیاسی و دینی شد ، همانطور که در دین مسیح و سایر ادیان این ترتیب پیش آمد کرد ولی باید دانست که ارتباط دینی و سیاسی اسلام و مسیحیت باهم فرق دارد . مسیحیت ابتداء میان مردم عادی انتشار یافت ، سپس پادشاهان مسیحی شدند ولی اسلام ابتداء از مقام فرمانروائی شروع شد و بعداً میان توده مردم رواج یافت زیرا صحابه پیغمبر که پیش از همه مسلمان شدند خودشان فرمانده سپاه اسلام و فرمانروای مسلمانان بودند و با شمشیر بیاری اسلام قیام کرده آنرا توسعه دادند و همینکه دیانت اسلام پیشرفت کرد فرمانروایان برای جلب توجه مردم خود را بدین واسطه دیانت مربوط ساختند تا بدانوسیله عامدرا بخود نزدیک سازند و جز این راه دیگری نداشتند ، چنانکه تا کنون در کلیه ممالک شرقی فرمانروایان بنام دین مردم را بخود جلب می کنند .

در عین حال مسلمانان پرهیز کار ریاست دینی و مذهبی را ازهم جدا ساختند و همینکه معاویه با زور و حیله و تدبیر حکومت را در دست گرفت مسلمانان واقعی

بقیه باورقی از صفحه قبل

هندوستان جاداده دختر خلیفه را برای پسر نظام حیدر آباد تزویج کردند نامگر روزی از این موصلت فرخنده خلیفه از راه ای بدست آید ، سپس ملک حسین را که دست نشاندۀ خودشان بود خلیفه خواندند ، گاهی هم فاروق پادشاه سابق مصر را با بن سمت ( خلیفه گری ) گول زدند یکی دوباره سیاست استعماری بریتانیا در مکه و فلسطین و غیره کنکره اسلامی تشکیل دادند برای مسلمانان ( سنی ) خلیفه بسازد ولی در ناخیز عظیم شرق تمام این نیرنگها را بی اثر ساخت . ملک حسین خلع شد و پس از اندی در قبرس مرد . سلطان عبدالمجید در گذشت ، هند استقلال یافت و دستگاه نظام برهم خورد و ملک فاروق ساقط شده مصر جمهوری گشت و صحبت خلافت برای همیشه مشرک ماند . مترجم

اورا بخلافت نشناختند بلکه ویرا پادشاه خواندند و مثل پادشاه با او بیعت کردند و در واقع پس از شهادت (حضرت امیر) و کنار رفتن (امام) حسن مسلمانان با ایمان زیر بار خلافت معاویه نرفتند ولی خود معاویه اصرار داشت که هم خلیفه و هم پادشاه باشد. میگویند روزی سعد بن ابی وقاص (پس از مستقل شدن معاویه) بر معاویه وارد شده گفت: سلام بر تو ای پادشاه معاویه خندیده گفت: چرا مرا امیر مؤمنان نمیگوئی؟ سعد گفت: تو خوش و خندان این سخن را میگوئی ولی بخدا دوست ندارم آنطور که تو باین مقام رسیده‌ای من باین مقام برسم. و این میرساند که مسلمانان خلافت را از مکر و سیاست منزله میدانستند و عقیده داشتند که بنی امیه اسلام را از مقام مقدس دیانت به شمشیر و تعصب و سلطنت مطلق برگرداندند.

لازمه خلافت  
سلطنت مطلق است

ما معتقدیم که حکومت مطلق دیکتاتوری بدون عنوان دیانت و یا چیزی شبیه دیانت پایدار نمی ماند و نیرو نمی یابد و هر حکومت دیکتاتوری که تاحدی دوام یافته از رنگ دینی بهره داشته و مردم را بنام دین مطیع ساخته است و اگر حکومت باید پایدار باشد ناچار حکومت دیکتاتوری استبدادی نخواهد بود و بهترین حکومت های پایدار همان رژیم مشورتی (جمهوری و یا مشروطه) است. چه در حکومت های دیکتاتوری استبدادی همینکه دیکتاتور برود وزیران و اطرافیان از ضعف فرمانروای مستبد نالایق استفاده کرده بر همه کارها مسلط می شوند و اینکه پاره ای از دولت های اسلام مدت مدیدی پایدار مانده اند برای آن بود که رنگ دینی داشته اند و برعکس حکومت هایی مانند حکومت ترکان و کردان و ایرانیان در ممالک اسلامی بدست اشخاص باهوش کاردان پدید آمده اند ولی چون وجهه دینی نداشته اند پایدار نماندند. برعکس خلفای عباسی، خلفای فاطمی مصر، خلفای اموی اندلس بواسطه رنگ دینی در برابر بسیاری از مشکلات پایدار شدند، همینقسم حکومت های غیر عرب مانند حکومت عثمانی که بصورت دین در آمده بیش از سایر حکومتها برقرار بوده است. امویان شام نیز برای خود ریاست دینی ترتیب دادند و همینکه احساس کردند مردم آنها را خلیفه پیغمبر نمی دانند پای خود را بالا گذارده بکمک هندستان خود عنوان خلافت الهی گرفتند و خود را از

پیغمبر مهم‌تر جلوه دادند و چنانکه گفته شد اظهار داشتند که جانشین هر کس مثل خود آن شخص است و ما (خلفای اموی) جانشین خدا در روی زمین هستیم و اگر چه طبقات بالا این ادعای یاوه آنها را رد میکردند ولی عامه مردم بزور آنها قبول داشتند. پس از اینکه عباسیان بخلافت رسیدند مردم بیشتر با آنها گرویدند زیرا آنها از خاندان پیغمبر بودند و در نظر مسلمانان احترام زیادتری داشتند تا آنجا که میگفتند خلافت عباسیان تا آمدن مسیح از آسمان دوام می‌یابد و اگر خلافت عباسی منقرض شود آفتاب غروب میکند، باران نمیبارد و گیاه خشک میشود (۱).



اسطرلاب متعلق بسلمان حسین صفوی

خلفای عباسی هم این گزافه‌ها را بخود پسندیدند، حتی هر و ن که مرد چیز فهم بود و در زمان او فرهنگ اسلامی ترقی کرده بود از این تملق‌ها خوشش می‌آمد و همینکه شاعری او را به‌داز پیغمبر، پیغمبر خواند وی را جایزه داد و اگر در دوره ترقی و عظمه

۱- مقصود جرجی زیدان از مسلمانان البته سنیان است زیرا شیعیان از ابتدا، خلفای ثلاث و اموه و عباسی و عثمانی و غیره را غاصب خلافت میدانستند و بآنان عقیده نداشتند. مترجم

اسلام خلفاء آنقدر تملق پسند باشند معلوم است که در دوره فساد و انحطاط تا چه اندازه دنبال چاپلوسی و تملق میروند. چه در دوران جهالت و فساد موهومات جای حقیقت را میگیرد و متملقان و چاپلوسان پیش میآیند، و فرمانروایان و پادشاهان از حرف بیش از عمل خشنود میشوند از آنروست که همین چاپلوسان متوکل عباسی را سایه خداوند (اعلی حضرت ظل الله) میخواندند، و می گفتند که این سایه رحمت برای نگهداری مردم از سوزش گرما از طرف آسمان گسترده شده است و شاعر درباری چاپلوس (ابن هانی) المعز فاطمی را چنین میستاید.

ماشتت لاماشاءت الاقدار      فاحکم فانث الواحد القهار

(چه فرمان یزدان چه فرمان شاه)

## خلفاء و فقهاء

اگر مردم خلفاء را احترام می‌گذازدند برای مقام دینی آنان بود و گرنه بخود خلیفه اهمیت نمی‌دادند خلفاء هم ناچار فقیهان و محدثان و حافظان قرآن را بخود نزدیک می‌ساختند و در واقع ایشان از خلفاء و خلفاء از آنان نیرو می‌گرفتند. خلیفه خود را مانند پیغمبر فرمانده جنگ، امام جماعات و فرمانروا میدانست و همینکه ممالک اسلامی توسعه یافت خلیفه برای خود نوایی تعیین کرد که وظایف او را انجام دهند. مثلاً والی بجای خلیفه حکومت می‌کرد و قاضی داوری مینمود و سردار فرمانده میدان جنگ میشد و قاری و محدث و مفسر هم بنام خلیفه و بجای او ادای وظیفه می‌کردند و همان طور که خلیفه برای پیشرفت کارهای دینی بکمک سرداران و والیان و قضایان نیاز داشت برای حفظ مقام دینی بسیاری فقیهان و قاریان و حدیث گویان محتاج بود بخصوص که فقه و قضاء اساس احکام سیاسی اسلام میباشد و ناچار خلیفه باید فقیهان و قضایان را مقرب دارد و در حل مشکلات دینی از محدثان و قاریان کمک بگیرد و چون مسلمانان هر موضوعی را با دین تطبیق میکنند، لذا خلفاء بدون نظر فقیهان هیچ کار مهمی انجام نمیدادند و اگر فقیهان بیعت خلیفه‌ای را رد میکردند آن خلیفه معزول میشد. در زمان خلفای راشدین که کارها بسادگی و درستی انجام می‌یافت باز هم فقیهان همین قدرت را داشتند و اگر فقیهان کاری را منع میکردند خلیفه و یا والی ناچار از این کار چشم می‌پوشید.

بنی امیه که با حيله و حمله و هجوم بخلافت رسیدند این رسم را برانداختند، چون کارهای آنان با نظر فقیهان وفق نمیداد، از آنرو فقیهان در اوایل دولت بنی امیه و حتی از زمان عثمان بزحمت افتادند، چه اگر مطابق نظر خلیفه حکم نمیدادند



دچار بدبختی و شکنجه میگشتند. داستان اباذر و معاویه در زمان عثمان گواه بر این گفتار است و چنانکه پیش گفتیم بنی امیه از زمان عثمان بجمع آوری مال و بسط نفوذ و قدرت پرداختند و فقیهان و بزرگان دین که بر آنان اعتراض میکردند دچار زحمت میشدند و همینکه کار بر امویان استوار شد زبان‌ها را بستند و آزادی عقیده را گرفتند و کسی از دانشمندان (مگر دانشمندان متملق) بمقامی نرسید. امویان، مدینه و فقیهان مدینه را که در زمان راشدین مرکز سیاست بود فراموش کردند، فقط عمر بن عبدالعزیز پس از مدتی بیاد مدینه افتاد ولی بطور کلی فقیهان واقعی در بیشتر دوره بنی امیه مهجور ماندند.

عباسیان بر عکس امویان مردم را آزاد گزاردند و کج روی‌های بنی امیه را اصلاح نمودند و در مدت کوتاهی فقیهان و زاهدان و عالمان گرد خلفاء جمع شدند و از سب و جرئت و دلبری یافتند و بر اعمال خالفاء آزادانه انتقاد کردند. داستان منصور و مردنقاد را در حرم کعبه سابقاً ذکر نمودیم، نمونه دیگر از آن جریان رفتار سفیان نوری با هرون است که هرون ویرانه بغداد احضار نمود تا جزء مقربان وی باشد، اما سفیان خواهش هرون را نپذیرفته بوی چنین نوشت:

«این نامه را بتو مینویسم تا بدانی که با تو قطع رابطه کرده‌ام زیرا تو خودت بموجب نامه خودت اقرار داری که بر بیت‌المال هجوم آوردی و برخلاف حق در آن تصرف کردی، برادران من که حاضر مجلس بودند و نامه تو را خواندند آنها هم گواه هستند و پیش خدا فردای قیامت گواهی میدهند. ای هرون آیا مجاهدین و اهل قرآن و دل بدست آوردگان (مؤلفه) با این کارهای تو موافقند؟ یا یتیمان و بیوه‌زنان؟...» (این داستان و این نامه قبلاً شرح داده شده معذک آنرا ترجمه کردیم - مترجم)

روزی همین سفیان نوری بر مهدی عباسی وارد شده او را بنام امیر المؤمنین سلام نگفت. مهدی از وی نرنجید بلکه دلجوئی کرد، پاره‌ای از خلفای عباسی مانند منصور، مهدی، هرون، معتصم، واثق از فقیهان و زاهدان میخواستند آنان را پند بدهند و قتیکه پند آنرا میشنیدند چنان میگریستند که ریششان تر میشد و داستانهایی در این باب از آنان نقل شده است.